



روزانه ها ... info@rouzaneha.org



خانه قلم ها پیوندها



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به تمسخر؛ تنها برای خواندن ست و



آراد م. ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

504

خاطرات «مادر جونز» (باگردانی: ع. پاشائی و محمدرسولی [آراد ایل بیگی])

پیشگفتار (از: پل لوژون)

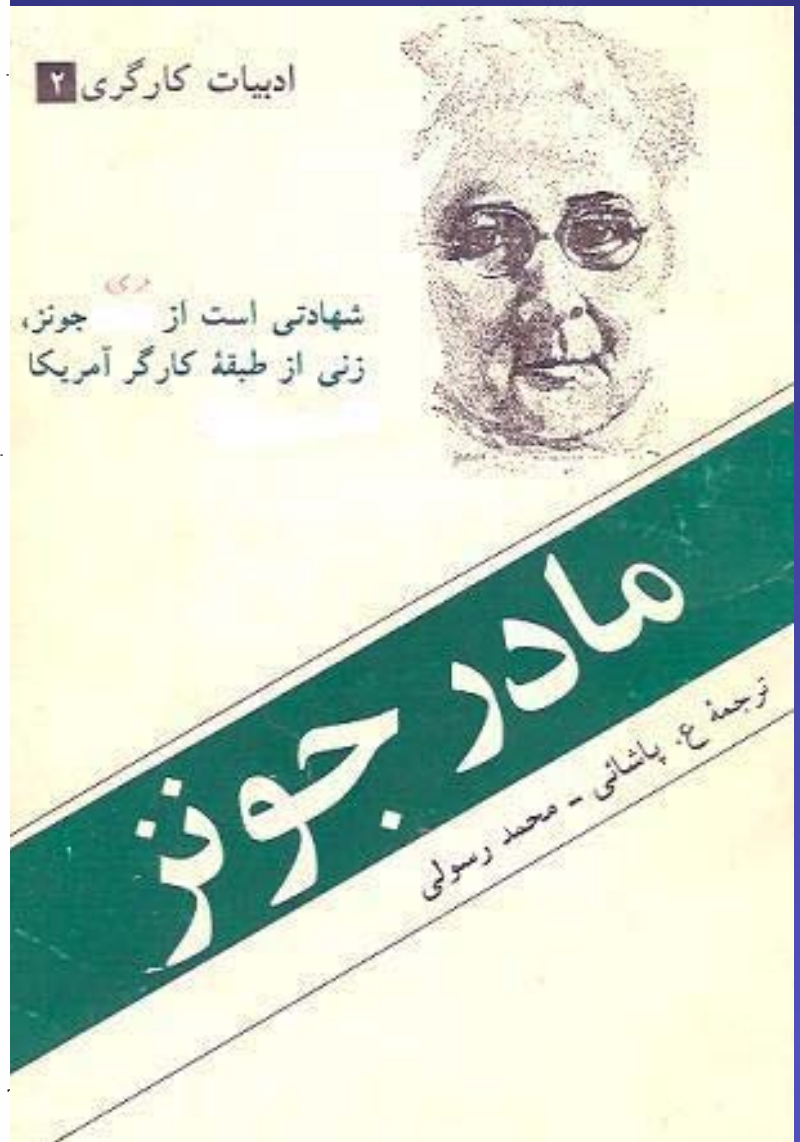
ماماجونز، در حقیقت، ننه شجاعت معدنیچیان اعتصابی است. يك بار لوله مسلسلی را که رو به اعتصابیون گرفته شده بود چسبید و فریاد زد: «حضرت آقا! افراد طبقه من اند که به اعماق معدن فرو رفته اند و فلزی را که این ماسماسک ازش ساخته شده بیرون آورده اند. بنابراین، آن ماسماسک مال من است!» - و يك بار، در پاسخ یکی از نمایندگان کنگره که محل اقامت او را پرسیده بود جواب داد: «من مقیم آمریکا هستم، گیرم درست نمی دانم در کجایش. هر جا که برای رهائی از بهره کشی مبارزه می درگیر باشد، خانه من آنجا است؛ یعنی گاه در واشنگتن، گاه در پنسیلوانیا، گاه در آریزونا یا تکزاس یا مینه سوتا یا کلرادو. راستش، خانه من چیزی مثل پاشنه کفشم است: با خودم این ور و آن ور می کشم!»

آمریکائی که ماماجونز در شرح حال خودش توصیف می کند، آمریکای کارگران مهاجر، معدنیچیان مورد استثمار، کودکان آنها و همسران آنهاست. و حکایتی که نقل می کند، سرگذشت سرکوبی آنها، مقاومت آنها، بیروزیها و شکست های آنهاست. فریادی است که مبارزات نژادی، جنسی و طبقاتی را به گوش ها می رساند.

ماماجونز که به سال ۱۸۳۰ در ایرلند متولد شد و هنگام مهاجرت خانواده اش به آمریکا پنج ساله بود، بعدها حرفه خیاطی را برگزید. وی که عمری صد ساله را پشت سر نهاد، به مدت نیم قرن تمام - از ۱۸۷۱ تا ۱۹۲۱ - سراسر آمریکا را پای پیاده یا در ارابه و قطار طی کرد، و مدام در هر نقطه ای که حضورش واجب شمرده می شد حضور داشت: آنجا که می بایست ضمیر طبقه رنجبر را از خواب بیدار کرد؛ آنجا که مبارزات کارگری برای وصول به حق هشت ساعت کار در روز و شناخت حقوق سندیکائی در جریان بود؛ و آنجا که وساطت میان اعتصابیون و قوانین یا ارتش و پلیس لازم می آمد.

شرح حال ماماجونز، درسی شگفت انگیز از تاریخ و درهمان حال سرچشمه ای فیاض برای افکار «عملی» است.

لوموند، ۲۰ ژانویه ۱۹۷۸



ترجمه ع. پاشائی - محمدرسولی

توضیح تاجر
متن فرانسوی کتاب که مابعد ترجمه فارسی است مصور نیست. تصاویر لازم را ما از منابع دیگر بدین کتاب افزوده‌ایم. متأسفانه، تهیه کننده تصاویر، فتوکی آن‌ها را برای ما فرستاده‌اند که فاقد کیفیت لازم است. تجدید تصاویر، برای چاپ حاضر مسیر نبود، و از این لحاظ از خوانندگان گرامی خود پوزش می‌طلبیم.
ضمناً تصاویر صفحات ۴۸، ۱۰۹، ۱۵۵، ۱۶۳ از متجع زیر گرفته شده استند
Y.M. Nouzhat. - Les Etats - Unis (1890-1935), L'Avènement d'Une Puissance Mondiale. - Editions Richeissu (collection: L'Univers Contemporain), 1973.

و تصاویر صفحات ۲۵، ۲۸، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۲ از متجع زیر:

Richer, B. Morris The U.S. Department of Labor Bicentennial History of The American Worker / Editor: Gouverneur Morris Professor Emeritus of History Columbia University, 1976.

و تصاویر صفحات ۴۱، ۵۴، ۶۶ از کتاب جعبه شماره ۳۳ ویژه اول ماه مه.

«تهیه کننده تصاویر» من بودم. آزاد ایل بیگی

MOTHER JONES

first edition: Aug: 1961, Tehran
MAZEYAR PUBLICATIONS

تشریحات فارسی

- مادر جونز
- مری جونز
- ترجمه ع. پاشلی - محمدرسولی
- چاپ اول - مردادماه ۱۳۶۰
- ترجمه از متن فرانسه
- حق چاپ محفوظ

فهرست مطالب

- ۵..... پیشگفتار.....
۱. نخستین سال‌ها..... ۱۹
۲. ترازوی هپی مارکت..... ۲۳
۳. اعتصاب در ویرجینیا..... ۲۹
۴. «ندا به عقل» ویلند..... ۳۲
۵. پیروزی در آرنوت (پنسیلوانیا)..... ۳۴
۶. جنگ در ویرجینیای غربی..... ۴۴
۷. قاضی شریف..... ۴۹
۸. روزولت دست به دامن جان میچل می‌شود..... ۵۵
۹. قتل عام در ویرجینیای غربی..... ۶۱
۱۰. راهپیمایی بچه‌ها..... ۶۷
۱۱. امروز «زرد»ها حق ندارند دست به قاطرا بزنن..... ۷۷
۱۲. خانه تکانی بزرگ در کول دیل..... ۸۱
۱۳. اعتصاب کریبل کریک..... ۸۵
۱۴. کار کودکان..... ۹۹
۱۵. مایر، هی‌وود و پتی‌بن..... ۱۱۳
۱۶. انقلاب مکزیک..... ۱۱۷
۱۸. زن‌ها در زندان سرود می‌خوانند..... ۱۲۲
۱۸. پیروزی در ویرجینیای غربی..... ۱۲۷
۱۹. گارد و گاردی‌ها..... ۱۴۳

پیشگفتار

۲۰. فرماندار هانت..... ۱۴۵
۲۱. در زندان‌های راکفلر..... ۱۵۲
۲۲. «برای توفان به پا کردن، احتیاج به حق رأی نیست»..... ۱۶۶
۲۳. بازداشتگاهی در ویرجینیای غربی..... ۱۷۴
۲۴. اعتصاب کارگران فولاد در سال ۱۹۱۹..... ۱۷۷
۲۵. مبارزه، شکست، پیروزی..... ۱۹۱
۲۶. قرون وسطی در ویرجینیای غربی..... ۱۹۵
۲۷. علی‌رغم رهبران، به پیش..... ۱۹۸

«سرمایه، با گند خون و لجن، از همه منافذ بیرون می‌ریزد»
این تأکید مارکس، که نمونه‌های خدشه‌ناپذیر فراوانی آن را تأیید می‌کند، می‌تواند بهترین سرآغاز کتاب مری جونز باشد. چه شرح حال مادر جونز، بیش از هر چیز یک کتاب بزرگ تاریخی به‌شمار می‌آید. البته نه از آن نوع آلبوم‌های شیک مصور مردم پسندی که غرض از آن‌ها جلوه دادن امریکا است به‌گونه‌یک کشور آزادی، کشور کامیابی‌ها و پیروزی‌ها و آراسته پهلوی جمهوریخواهانه؛ این آلبوم‌ها را - غالباً هم از خلال فیلم‌های سینمایی - درست همان موقی با ملاحظت عرضه می‌کنند که بمب‌های خوشه‌ای را چون باران تگرگ بر سر مردم فرو می‌بارند و شرکت‌های چند ملیتی، دخلکارانه ریشه‌های سرطانی خود را تا پرت افتاده‌ترین گوشه پهنه خاک می‌گسترند. چیزی که در کتاب مری جونز، زن سندی‌کارگرا، عرضه می‌شود برده باغ معصومیت و تقوا نیست. این زن، تاریخ ایالات متحده را، روز به روز، پایه‌های صدها هزار کارگر دیگر تجربه کرده است؛ او با مبارزات و تلاش‌های پایان‌ناپذیرش تاریخ این کشور را هم به‌وجود آورده است. و ماجرای او چون آن «داستان پریان» نیست که راکفلر - ثروتمند معروف - هر یکشنبه، پس از عبادت، به‌هنگام خروج از کلیسا به‌کودکان ترگل و وُرگل، شیرینی و کُتکی پول هدیه می‌کند. راکفلر در اینجا نقش خود - و نیز نقش سایر اربابان صنعتی و ثروت - یعنی نقش «بارون‌های حرامی» را ایفا می‌کند. تاریخچه‌ای که مری جونز به‌ما ارائه می‌دهد - که به‌نظر ما متأسفانه بسیار مختصر و کوتاه است - در عین حال تاریخچه کارگران است که زنی آن را قلم زده که زندگیش را وقف آنان کرده است.

سپاهنامه سرمایه‌داری درنده‌خو

چیزی که در این خاطرات، یعنی این هستی خارق‌العاده سفرهای دور و دراز مبارزاتی، چشمگیر است همانا مبارزه خشن و بی‌امان طبقاتی است. هر صفحه این کتاب نمایانگر حق‌کشی کارفرمایان خریول و فقر کارگرانی است که چنان ثروت‌های افسانه‌ای را به‌وجود آورده‌اند. چیزی که مری جونز در اختیار ما می‌گذارد تحلیل‌های

• baron: بارون امروز به‌کسی اطلاق می‌شود که در صنعت و تجارت صاحب قدرت مطلق است. م.

حوادث استثنائی، که از سرنوشت متداول مداران یا همسران بیرون بود، به سبب روانه شد. برای مری جونز، این «حادثه استثنائی» از دست دادن ناگهانی تمام خانواده‌اش بود. او که هر چند بنوعی انگیزی از علایق رسوم آزاد شده بود، تمام وجودش را وقف مبارزه کرد و از هر گونه زندگی شخصی چشم پوشید. او با غرور می‌گفت: «خانۀ من جانیست که مبارزه یا بیمه‌دانی در آن جا جریان داشته باشد». این پاسخی بود که در هشتادسالگی به‌کنگره آمریکا داده است. و پیش از هشتاد سال از عمرش می‌گذشت که قلم به‌مدست گرفت تا پیچ و خم‌های خویش و قهرمانانه تیرد طبقه کارگر را ارائه دهد. اینهم نوع دیگری بود از انثار زندگی در راه کارگران.

مسلماً عمر دراز و خستگی‌ناپذیری مری جونز، او را کسی از ما دور می‌کند، و از او نوعی موجود افسانه‌ای می‌سازد. ولی نکته بسیار مهم اینست که او وقتی که در مدار مبارزاتی قرار می‌گیرد تا پایان آن به‌پیش می‌رود. مری جونز کمال مطلوبش را در نود و یک سالگی، چنین وصف می‌کند: «منی‌خواهم علائقی داشته باشم. می‌خواهم در سنگر تیرد بمانم. خواه این سنگر در آمریکا باشد و خواه در مکزیک، خواه در آفریقا و خواه در روسیه، فرقی نمی‌کند».

بزرگی زندگی زنانه‌اش در یک جامعه مرد سالاری سبب شده است که او نه از یک تجزیه و تحلیل روشنفکرانه و نه از پیش‌های کتابی، بلکه از زیسته‌ها و دیده‌هایش آغاز کند.

پیری جونز از همان اوان کودکی، از بد حادثه مجبور می‌شود که در غربت و به‌جست‌وجوی کار و به‌قیمت تبعید شدن، زندگی کند. پنج ساله بود که مری جونز پیش پدرش، به‌امریکا، جزئی از موج سیزده مهاجرانی بود که به‌ماورای اقیانوس اطلس سرازیر می‌شد. بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰، هر ساله بیست هزار بیکار و گرسنه کشورهای خود را رها می‌کردند. آنگاه مهاجرت بی‌روسته سریع‌تر می‌شود. مثلاً بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۲۰، فقط چهار میلیون و نیم ایرلندی برای آن که زنده بمانند، یا برای زندگی بهتر، سرزمین خود را ترک کرده راهی ایالات متحده می‌شوند. مری جونز هم یکی از این اقیانوس‌بیمایان بود. مری جونز در این باره چیزی نمی‌گوید زیرا که از خودش حرفی نمی‌زند. ولی چند هفته سفر دریائی، در معرض بیماری و مرگ بودند. در کشتی بادیانی و زوار در درفته تشبیه شدن (به‌کشتی‌هایی که مرثاً بین لوربول و سواحل آمریکا در سفر بودند نام «کشتی‌های تابوتی» داده بودند)، او را ناگهان با بدترین نوع فقر و خواری آشنا کرد. و سبب شد که بی‌حفظت‌نمی‌تواند و به‌نحو برگشت‌ناپذیری، در صفا استثمار شوندگان قرار بگیرد. تا جایی که سال‌ها بعد از معلم شدن خودداری می‌کند چون نمی‌خواهد «نقش آقا یا لاسر» بیمه‌ها را بازی کند.

همین طور وقتی که بعدها در بیگار ماندگار می‌شود و در خانه‌اش تروتنده‌ها خیاطی می‌کند، توجهش به‌بیمه‌دانی‌های اجتماعی جلب می‌شود و از پیچیده‌ترین این خانه‌های مجلل، رفت و آمد فلاکت‌ناپذیر کارگران شهر را به‌چشم می‌بیند. یا اینهمه فقط به‌باز کردن چشم و دیدن آنچه در اطرافش می‌گذرد، اکتفا نمی‌کند؛ دست به‌پیرسی می‌زند. صرفه‌خیاطی و ایالت خود را ترک می‌کند، به‌نر جایی که استثمار بیداد می‌کند و

در طی تمام سال‌هایی که مری جونز در کنار معدنچیان به‌سر می‌برد، تلاش کرده است که مشکلات‌فقران یا بهمان خانواده را حل کند: خانواده‌اشی را مداوا می‌کرد، برای‌شان لباس می‌دوخته، غذا می‌پخت، در فقر آن‌ها شریک می‌شد و مثل آن‌ها، با نان خشک و قهوه تغذیه می‌کرد، و در آلونک‌های‌شان زندگی می‌کرد - آلونک‌های‌همه‌پیر گونه‌ای که وقتی صبح از خواب بیدار می‌شد، روی لافاش یک ووفه یخ به‌چشم می‌خورد.

او واقعاً صابره جونز است. مادر به‌تمام معنا، مری جونز زنی بود که با واقعیت در دشواری‌های روزانه‌اش آشنا داشت و با نقش مبارزاتی‌اش، در تمام شرایط، برای از دوش رفقای مرد خود برمی‌داشت.

مسلماً تصادفی نیست که او به‌عضویت «نظام شوالیه‌های کار» در می‌آید.

• سندیکایی که در سال ۱۸۶۹ توسط کاتولیک‌های ایرلندی پیروجه آمد. این سندیکا در سال ۱۸۸۶ (سال پیروجه آمدن A.F.L. - سائرتل گومپرز Samuel Gompers که بعدها با سندیکای دیگر C.I.O. - سندیکای مهم امروز آمریکا را تشکیل داد، پیتر A.F.L.-C.I.O. که برابری قوتی از A.F.L. بود و ۷۰۰،۰۰۰ عضو داشته.

کلیسای کاتودا در سال ۱۸۸۶، شوالیه‌ها کار را محکوم کرد و با اصلاح قضا به‌کار بردنشان داد. از نظر کلیسا، جرم‌شان این بود که برای حفظ منابع کارگران و امنیت خود، دست به‌تسکلی می‌زدند. در آمریکا، دهریان کلیسا (دول کاربنال گیبونز Gibbons) تلاش می‌کند که باج محکومینی مشابه در این کشور شوند. با اینهمه آنها از موفقیت استفاده کرده تا «جدایی‌طلبی»

مری جونز در اینجا ایدئولوژی‌اش را می‌یابد که تمامی شناخت و تمامی پیش به‌جهان را در خود متمرکز داشت، ایدئولوژی‌اشی که او قبلاً در پراونک خود به‌آن رسیده بود. در واقع، «شوالیه‌های کار»، یک ساخت ساده سندیکایی یا خصلت تعاونی و با خواست‌های اقتصادی نیست، سازمانی است پیشاهنگ که در مرحله‌ای از مبارزه و به‌مقتضای آن به‌وجود آمده است. هدف این «شوالیه‌ها» چه بود؟ جمع کردن کارگران تمام حرفه‌ها و بدون توجه به‌ملیت، جنس، اعتقادات دینی و رنگ پوست‌شان. و نه تنها برای دفاع از دستمزدها بلکه به‌بخطر «بهبود وضع زندگی‌شان در کلیه زمینه‌های مادی» اجتماعی و معنوی. و این چیزی بود که در دیباچه‌ها اساسنامه آن‌ها ثبت شده بود.

این دید وسیع و انترناسیونالیستی با روحیه مری جونز - که پدر و مادرش از مهاجران ایرلندی بودند، شوهرش کارگر بود و خودش یک زن مبارز - خوب جور در می‌آمد. او در تماس با خانواده‌های کارگران به‌ضرورت تعلیم و تربیت، به ضرورت

فصله گرفتن از نهادهای دینی و به‌ضرورت رشد افکار فردی و جمعی بی‌برد، دریافت که بدون توجه به‌اهمیت چنین ضرورت‌هایی، هیچ تحول واقعی و هیچ امکان دسترسی به‌گاهی مقدور نخواهد بود، و آنچه در نهایت به‌مدست خواهد آمد چیزی جز آوج‌گیری خشم نخواهد بود که ایام هدر رفته تسلیم به‌سرنوشت را به‌تنبال می‌آورد.

مری جونز در حدود ۴۰ ساله داشت که با به‌میدان مبارزه گذاشت و تا پیش از ۹۱ سالگی آن را ادامه داد بدین لحاظ می‌توانست از موفقیت «ضعیف» بودن و متن بودن خود یا مهارت و زیردستی بسیار و به‌نوع مثبتی بهره‌برداری کند. موفق می‌شد به‌همه جا راه پیدا کند، بدون این که توجه کسی به‌جانب این بی‌زیرن تروتمیز و خوشرو جلب شود. در این امر، از دستاوردهای جورواجور بهره می‌گرفت. یکروز توانست از خطوط ارتش، که اعتصابگران را از باقی کشور جدا می‌کرد بگذرد به‌این بهانه که «به‌جلسه مبلغین مذهبی» می‌رود و با خوش زبانی خاص خودش افزود که می‌رود «برای پرسرگهای سیاه‌پوست آفریقائی دستکش شیمی بیافشد. بیکار دیگر، خود را به‌صورت فروشنده دره‌گرد در آرزو تا از چنگ مراقبت‌های «میلیشیا» فرار کند، همیشه از ضعف ظاهری جسمی خود، به‌عنوان بی‌زیرن، استفاده می‌کرد. البته این حربه را به‌منظور

→ به‌توزنه که به‌عضویت هیچ سندیکایی در نخواستند آمد. اعضای سواران کار در ابتدا کم بود ۹۰۰ نفر در سال ۱۸۷۹، ۵۲،۰۰۰ نفر در سال ۱۸۸۴، ۱۰۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۸۸۵. در سال ۱۸۸۶ بطور استثنائی تعداد اعضای آن هفت برابر می‌شود و به ۷۲۹،۰۰۰ نفر می‌رسد. سال بعد از تعداد اعضای آن سه چهارم کاسته می‌شود. با اینهمه هرگاه که در محلی قدرتمند، به‌تاییدی دست می‌بازند؛ حق عضویت در سندیکا بالاست و این امر به‌آن‌ها امکان می‌دهد که در صورت اعتصاب صندوق‌های مقاومت و پایداری به‌وجود آورند. و در نتیجه کارگران قادرند که مدت مدیدی «بیارچاه» بمانند. گذشته از این، سواران کار کاتولیک بکر بایکوت را در پیش می‌گیرند، از طریق انتشار نام مؤسسات بایکوت شده در جرارد، کارگران را دعوت می‌کند که برای این کارخانه‌ها کار نکنند و از مصرف کنندگان می‌خواهد که تولیدات و فرآورده‌های این مؤسسات بایکوت شده را نخرند. درست است که اعضای سواران کار در مواردی دست به‌خسروتنی می‌زدند اما فلسفه جنبش به‌یچ وجه یک فلسفه انقلابی نبود. استاد بزرگ آن ترنس، و پودلی Terence V. Powderly، از مخالفین سرسخت سوسیالیسم و تئوریهای «اشتراکی» بود ۶۰ درصد حق عضویت اعضای آن به‌خردی مؤسسات صحنی اختصاص یافته بود تا از طریق بهره‌برداری سوردوز آن‌ها، امکانات تشکیل‌شان را بالا ببرند، بدینگونه بود که سواران کار، صاحب یک معدن زغال سنگ و کارگاه بزرگ کلاه‌دوزی بودا نگفته نماد که قرار بر این نبود که صنایع خریداری شده را، آن طوری که در بسیاری از کشورها صورت می‌گرفت، در اختیار «معاون‌های کارگری» بگذارند، بلکه هدف بهره‌جویی از امکاناتی بود که اقتصاد سرمایه‌داری در اختیارشان می‌گذاشت، البته در جهت برآوردن خواست‌ها و هدف‌های برگزیده شده. این نکات از آن‌رو گشته که به‌دانش که برخی در آن موقع با شنیدن خبر اعتصاباتی که از طریق سواران کار برآه می‌افزادند، تصور می‌کردند که با سندیکایی مثل سندیکاهایی که در اروپا می‌شناختند، سروکار دارند، که سخت در اشتباه بودند یا اینهمه در بخش‌های محلی سواران کار، قدر مسلم در میان اعضا، سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌هایی بودند.

مأخذ: آندره روسل اول ماه مه (۹۰ سال مبارزه توده‌ای در جهان)

کاتولیک‌های ایرلندی را در جامعه‌ای که اکثریتشان پروتستان بود محکوم کند و بدین طریق موجب «امریکایی شده» مذهب کاتولیک می‌شوند و قسمت بزرگی از اعضای «سواران کار» با تشویق می‌کنند که به‌A.F.L. پیوندند.

* American Federation of Labor (A.F.L.)
** Congress of Industrial Organization (C.I.O.)

مأخذ: انسلیکولید یا اونیرسالیس - پاریس ۱۹۸۰، جلد اول

«یاد مژدر شد که در سال ۱۸۸۶، نه تنها جنبش سوسیالیستی مهم و قابل توجهی در ایالات متحده (یا در کاتادا) وجود نداشت، بلکه سنتها و سوابق سوسیالیستی هم در آنجا به‌چشم نمی‌خورد. بزرگترین رویدادی که در ایالات متحده اثر گذاشت (و در سال ۱۸۸۶ هنوز آثار آن به‌چشم می‌خورد)، جنگ انفصال بوده از پایان این جنگ که برده‌داری را از بین برد، کمتر از بیست سال می‌گذرد. قدر مسلم که پیش از این اعتصابات خویش کارگری یا روسنای بدنیال مبارزات و اختلافات محلی وجود داشته، اما جنبش سوسیالیستی در آن‌ها بسیار می‌بیرد و در کمتر موردی باعث پانی این اعتصابات و حرکات بود. و این مسئله در همان زمان از نظر انگلس بدور نماند: در فوریه ۱۸۸۶، افکار عمری آمریکا منتقل‌القول بود که طبقه کارگر - آن طوری که در اروپا از آن صحبت می‌شود - در ایالات متحده وجود ندارد و از این نظر جنگ طبقه‌ای بین کارگران و سرمایه‌داران - آسان که جوامع آروپایی را از هم می‌برد - در این کشور امکان‌پذیر نیست و همینطور بر این نظر بودند که در جمهوری آمریکا، سوسیالیسم - که به‌پدیده‌ایست وارداتی از خارج - قادر به‌پیش‌ه درآیند در خاک آمریکا نیست»

این نظرگاه، شواهدی از واقعیت داشت؛ در واقع، نه تنها جنبش سوسیالیستی کم قدرت و کم نفوذ بود (در اروپا هم این وضع دیده می‌شد)، بلکه به‌طور کلی از گروه‌های کوچک مهاجرین تازه واردی تشکیل شده بود که هر یک معرف «فرقه‌های» مختلف سوسیالیسم و آنارشیزم آروپایی بود، تنها تشکیل‌دهنده‌ای که خصوصیات آمریکایی داشت، «سواران» (شوالیه‌های) کار بود که در سال ۱۸۶۹ پیروجه آمد و می‌توانست تمام آمریکائیان را خواه عقوبت‌گیر و خواه غیر آن را در اتحادیه‌های محلی متشکل سازد. تنها «بانگ‌داران، وکلا و قضات، مشروطی‌سواران» حق عضویت در آن را نداشتند.

سواران کار، سری و معنی بود و این شاید به‌خطر تجانسی که بین آن و لژیهای فراماسونری وجود داشت، شاید از اینجا بود که در موارد بسیاری، کارفرمایان کارگران را وامی‌داشتند که سوگند

پیشبر هدفش، فقط در مقابل مأموران و مقامات دولتی به کار می‌گرفت و گرنه، در هستی دشوار کارگران بنحو پارتی‌های شریک بود، مانند آن‌ها که سورا و سورا و زیر چادر روزی می‌رساند؛ در راهبیمانی‌های طولانی در جاده‌های پر دست‌انداز بدون اظهار ضعف، شرکت می‌کرد و با روحیهٔ جویانان، در مقابل خوشنوت‌ها و زندان قد علم می‌کرد. از طرف دیگر، وضعیت زن بودنش او را بدون هیچ در جنبش کارگری، در حاشیه قرار می‌داد، و همین امر سبب می‌شد که او در صحنهٔ عملی، بدنبال پیدا کردن شکل‌های تازه‌تری باشد که با موقعیت خاصی از یعنی ضعف زن بودن او سازگار باشد. مری جوز فقط به این اکتفا نمی‌کرد که از مبارزات کارگران اعتراضی حمایت کند، بلکه برای پیدا کردن نیروهای زنده به جاده‌های دیگری می‌رفت که تا آن وقت به فکر کسی نرسیده بود مثلا، از زن‌های معدنیان گروه‌های رزمندگان تشکیل می‌داد؛ ارتشسی مجهز به ماسک تپه، جوارو، سطل، چوبدستی و شلاق، درست می‌کرد، و اکثر این زن‌ها، بچه‌نی را هم توی پتو پیچیده، بغل کرده ساعت‌های متمادی در محل اعتصاب می‌مانند و با فرزندان و پسران و فرزندان دیک و تابه مرم را به دور خود جمع می‌کردند؛ نمایندگان قلابی کارگران و «وزرها» را به فراز وانی داشتند؛ و نیروهای سرکوبگر کارفرمایان را با این شیوه پستویه آوردن غیرمنتظره، تارومار می‌کردند. مری جوز، چون یک زن، به تمام ظرفیت جسمی که در قلب این همسران معدنیان تابش شده بود اشتناکی داشت، چه اینان با شوهر و بچه‌های خود در آن‌گونه‌های سحر زندگی می‌کردند و استعمار و ستم را با موهن‌ترین جزئیات آن لمس می‌کردند.

مادرجوز که در کنار کارگران شش تا هشت ساله دختر و پسر زیسته بود، خوب می‌دانست که پشت آن ظاهر شکننده کودکان آن‌ها، خشم و قاطعیت طبقاتی شان تابش شده است. مری جوز، این کارگران خردسال را بیج می‌کند تا برای افکار عمومی، زنگ خطر را به صدا در آورد. با شرکت این کارگران خردسال، در مراسم گمان مجسم و زنده سرمایه‌داری زنده خوانند و در کارخانه‌ها بر می‌شوند، در سراسر کشور راهبیمانی بزرگی پاره می‌اندازد با برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها با استفاده از شیوه‌های جالب دیگر، و جبهان‌های خوب را آزار می‌دهد. مثلا در دانشگاه پریمستون، در حالی که کارگر در سالن را به مضطرب نشان می‌دهد که «پشتش از بدن بستعی ۳۷/۵ کیلونی تچ، مثل پشت پیروها قوز شده بود»، این عبارت برنده‌تر از نوشتن را به صورت روشنفکرانی که برای شنیدن سخنان او جمع شده بودند می‌کوبد؛ «این است یک جزوه مجسم اقتصاد سیاسی»

در ضعف اجتماعی زن بودنش، بیش از مبارزان دیگر، موقعیت شاق کارگران مهاجر - ایرلندی، آلمانی، ایتالیایی، مکزیکی و غیره - را درک می‌کند و با همین‌ها است که قسمت اعظم زندگیش را می‌گذراند و با تمام قدرت، در تازه‌ترین و گاهی قهرمانانه‌ترین اشکال عملیاتی آنان شرکت می‌جوید. محبتی شورانگیز و احترامی متقابل او را با این کارگران ماجر پیوند می‌دهد. مری جوز، آخرین سال‌های زندگیش را در کنار همین معدنیان - که خیلی‌ها آن‌ها را «خارجی» می‌نامیدند - سپری کرد و خواستش این بود که پس از مرگ تیز در کنار آن‌ها بیارامد و همین کارگران مهاجر، که

به معدنیان دو حال مبارزه، سراسر آمریکا راه از کالیفرنیا گرفته تا ویرجینیای غربی، از باشنه در می‌کند. مواردی بیش آمده که این پیرزن، تمام طول شب را بیدار راه رفته است تا سینه دم فرود، همراه ارتشش - متشکل از زن‌ها - دقیقاً همان جایی حاضر باشد که کسی انتظارش را ندارد.

این آمادگی مداوم او برای خدمت، با استواری بزرگ و شهامت مسلم، توأم بود. مری جوز از قد علم کردن در مقابل قدرتمندان، قضات، ستاورها، فرمانداران و از فرو کوبیدن حقیقت - بی‌هیچ تعارضی - بر فرق آن‌ها واهم می‌نهادست، حتی در یک محکمیه، رئیس دادگاه را «موجود کتیفه خوانند» در جریان یکی از سخنرانی‌هایش؛ ناگهان یک ستوان پلیس ظاهر می‌شود و ورقه بازداشت او را به دست گرفته در هوا تکان می‌دهد، اما مری جوز، با بی‌اعتنایی تمام، به سخنرانی خود ادامه می‌دهد، او در خطرناک‌ترین جاهای کارفرمایان به‌خواست‌های کارگران در آن جا با گلرله جواب می‌دادند. تردیدی به خود راه نداده حاضر می‌شد. مری جوز با شاق‌ترین شرایط زندان‌ها مقابله می‌کرد، و در سلول‌های انفرادی مجبور بود که با شیشه آجوه، به‌جانب موتش‌ها بیفتد. آن هم در هشتاد سالگی! نظامیان آماده بودند به‌طرف معدنیان آتش کنند، اما مری جوز پیش می‌رود و دست خود را دم دهانه توب می‌گیرد. یکی از خصایص مری جوز، مانند هر مبارز واقعی، این بود که می‌توانست برای خروج از این بست، بلافاصله نیروی تفکر و ابتکار خود را به کار اندازه یک شب مرکب از پانصد معدنی تحت اختیار او از راه خواهند رسید؛ گاردهای مسلح کارفرما، به‌رحمت می‌افتند و دست از محاصره بر می‌دارند.

مری جوز همیشه برای خلاصی از محاصره می‌گذاشت که به‌ظاهر بی‌بست به نظر می‌رسید، خیل‌هانی پیدا می‌کرد. و غالباً این خیل‌ها همان قدر که مؤثر بود با مزه هم بود. مثلا، برای پخش کردن خبر یک گردهمایی، که متنوع اعلام شده بود از یک ناشنای مصلحتی و همدستش استفاده می‌کرد.

مری جوز «تاکسیس» برجسته‌تری هم بود، یعنی صاحب تاکتیک بی‌پس، یا به‌کار گرفتن وسایل جدید آکسیون (همان طوری که در مورد راهبیمانی زنان و کودکان خواهیم دید) به‌تناوب از عدم خوشنوت و دیگری، استفاده می‌کرد. دوی اصول بزرگ دموکراسی آمریکا انگشت می‌گذاشت تا تضادهای این نظام را به‌نیایش بگذارد. خلاصه، برای رسیدن به هدف‌های مبارزاتی خود از کم‌ترین ضعف رژیم هم بهره‌بردار می‌کرد.

از طرف دیگر، آنچه در کتاب مری جوز خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد - که این یکی از جذابیت‌های بزرگ سیاسی اوست - آن است که او همواره با واقعیت، قرب جواری طبقاتی دارد، چه بخواهد از تب زرد حرف بزند چه از آتش‌سوزی شیکاگو با از شکل و قیافه مخاطب خود، در همه حال، توصیف یا تفسیر داستان خود را در متن بافتار اجتماعی - سیاسی عصر خود می‌نماید. مثلا زمانی که از شیوع جرایم در بین جوانان سخن می‌گوید، لاینقطع «فلاش»‌هایی هولناک را رفت‌انگیز را بر مقرر

پس از سرخپوست‌ها و سیاه‌پوست‌ها، محروم‌ترین افراد سرزمین آمریکا بشمار می‌رفتند وقتی که در دسامبر ۱۹۴۰، مری جوز را بدخاک سپردند، به‌افتخار او سرودی ساختند سرشار از حق‌شناسی بزرگ و اندوهی عمیق.

مری جوز اگرچه همیشه، چون یک زن رفتار کرده است اما هیچگاه، چون زن‌گرایان (فمینیست‌ها) بیماریز به‌برداخته است، و این شاید از نظر سیاسی، نقطه ضعف او بشمار رود. مری جوز تنفر خود را به‌این «بانوان روشننگر» آشکارا ابراز می‌کند، چه اینان برای بدست آوردن حق رأی «سیخ و داد راه می‌اندازند اما وقتی که کارگران - مرد و زن و بچه - را برت می‌کنند توی کوچه و یا به‌مسلسل می‌بندند، جیکشان در نمی‌آید». در این باره دید او درست است زیرا که پرده از روی موضع بورژوازی این بانوان «حق‌طلب» کنار می‌زند؛ اما چائی هم هست که مری جوز برای زن، زندگی در خانه را تجویز می‌کند که وظیفهٔ اصلی «تربیت کودکان» است. پیدا است که این نظر از پشتوانهٔ افکار اکتسیایش از مذهب کاتولیک ایرلندی سرچشمه می‌گیرد گون آن که به‌نامی‌ندگان مذهب، نظر خوشی ندارد.

با این همه، می‌توان برای این نوع برخورد او در شرایط کار زنان - این حیوانات بارکش واقعی - در کارخانه‌ها و در پامال شدن‌شان توضیحی یافت؛ چه این شرایط آنان را از امکان کسب آگاهی واقعی بازمی‌دارد، با اینهمه، چنین دیدی را باید ضعیف در جهان بینی مری جوز دانست، بدون تردید این ضعف از این جا ناشی می‌شود که او به‌خاطر مشکلات دردناک و لزوم تربیت حل آن‌ها، ناچار بود که گام به‌گام، و به‌طور روزمره مبارزه کند و در نتیجه، فرصتی نداشت که تا انتهای تفکر نظری پیش رود. این جنبهٔ رفرمیستی مری جوز است. این جنبه شاید در آن مرحله از مبارزه‌ی که او در بطن آن قرار داشت، اجتناب‌ناپذیر بود.

چون «پیس» و چون «اولین»

اگر مری جوز در زندگی مبارزاتی‌اش جنبه‌هایی از خصایص زن بودنش را نشان می‌دهد این امر مانع از آن نمی‌شود که به‌خاطر صفات ویژه‌ی که دارد به‌رفقای خود از جنس دیگر ببینند، یعنی به‌کسانی که معتقدند زن و مرد باید در کنار کارگران بیکار کنند.

از این صفات ویژه نخست باید این را یادآور شد که او مشکلات شخصی خود را تا حد مسائل درجهٔ دوم، کنار می‌گذارد. او در کتاب خود فقط در چند سطر، از غمناکی زندگی شخصی خود در ممیس، یاد می‌کند. ناراحتی‌های جسمی، زندانی شدن‌هایش، فقط در بیچ و خم یک سطر ظاهر می‌شود. آن هم برای این که دشواری‌های کلی مبارزه را یادآوری کند. مری جوز هر لحظه آمادهٔ راه افتادن است. لوازم ضروری را توی دستمالی می‌پیچد، و پس از پایان میتینگ، توی قطاری می‌رود که تا در جای دیگر، برای شرکت در میتینگ دیگری، از قطار پیاده شود، و یا پا گازی از میان سنگلاخ‌ها خود را به‌محفل اعتصاب برساند. بدین گونه، او به‌منظور همدردی و یاری دادن

نمی‌آورد و یا نقش مصلح اخلاق را بازی نمی‌کند بلکه بلافاصله می‌کوشد ببیند که ریشهٔ این پدیده در در کجا می‌توان یافت، که آن را در جهان بینی بورژوازی می‌یابد. ر می‌نویسد، «تجیبی ندارد که در کشور ما اینهمه کشت و کشتار و حملات مسلحانه هست، چون نسل جوان ما تحت آتین «قدرت برای زورمشدان» و توپن فرهنگ تحمیلی صاحبان صنایع بزرگ پرورش پیدا می‌کند و با چشم خودش برتری زور و زر را بر قانون می‌بیند». تحلیلی است لازم و پسند، نه یک شعار احساساتی در آن هست و نه یک کلمه زائد.

مادرجوز، فرصت آرایش ادبی را ندارد. از بطن براتیک روزانهٔ مبارزهٔ طبقاتی، لب مطلب را با چند کلمه ارائه می‌دهد. از پی‌های زودرس، از کار افتادگی‌ها و از قاطعیت کارگران خارجی و معدنیان - که بارها با آن‌ها رو به‌رو شده است - برای درک کردن و متشکل شدن، سخن می‌گوید. کدام قلم کوبنده‌تر از این سخن می‌تواند بگوید که او دربار کارگران ذوب‌آهن گاری گفته است: «فولاد، آن‌ها را در چنگال خود می‌گرفت. فولاد بر دوش آن‌ها، به‌گونهٔ چار یان، داغ می‌نهد».

از این گونه طرح‌های فوق‌العاده فشرده در در هر صفحهٔ کتاب مری جوز می‌توان یافت.

چنین ایجازی راه که از یک زندگی فوق‌العاده غنی زائیده می‌شود، بسیار بندرت در آثار کارگری، از آن‌هایی که به‌دست ما رسیده، می‌توان یافت. مثلا قلم نوربر تروکن، واقعیت را با همین فشرده‌گی، با همین صرفه‌جویی در تصاویر و کلمات و قدرمسل، با همین تجزیه و تحلیل طبقاتی، نشان می‌گیرد.

بدین گونه مری جوز، از ورای زندگی و شرح حال خودش، همچون یک شخصیت نمونه، جلوه‌گر می‌شود. بدین معنا که یازدهانی است از سرنوشت میلیون‌ها نفر دیگر از هم طبقه‌های اجتماعی خود از؛ ولی مری جوز با متراکم کردن این سرنوشت، برجستگی خاص و استثنائی به‌آن می‌بخشد.

مری جوز، از همان آغاز تولد، داغ‌جامعه‌نی عاری از برابری را به‌پیشانی داشت؛ از سرزمین مادریش دل کند و به‌کشوری بگانه رو آورده به‌این امید که در این جا، نوعی «ارض موعود» کار و آزادی را بیابد. ولی با آن همان غل و زنجیرهای استعمار بود و همان اختناق و سرانجام هم آوارگی از شهری به‌شهر دیگر، و با بیماری و مرگ دست به‌گریبان شدن. اگر امکان می‌داشت که زندگی میلیون‌ها کارگر مهاجر این دوره را از نو ترسیم کند آیا مختصات همین هستی ناراج شده را در آن باز نمی‌یافت؟ آیا نوسنگانی چون چک‌لند و اپتون سینکلر که از نزدیک شاهد این واقعیت آمریکائی بوده‌اند در آثار خود، آدم‌هایی چون جورجیس لیتوانیاتی را در کتاب «جنگل»، که شباهت زیادی به‌مری جوز دارند، ترسیم نمی‌کنند؟

اما اوضاع و احوال زندگی مری جوز و دورافتادن خوشنوت‌آمیز او از سرنوشت * رمان جنگل با در ترجمه فارسی به‌چاپ رسیده است؛ یکی به‌ترجمه مینا سرایی (انتشارات علم) و دیگری به‌ترجمه ابوتراب باقرزاده، (انتشارات روزبهان).

سنتی زن بودن و مادر بودن، سبب شد که زندگیشان از زندگی اکثر مهاجران فقیر دیگر بدتر شود.
در این هنگام، او «مادرچونز» می‌شود - مبارزی خشکی ناپذیر و زنی قهرمان.
کسی که تمامی خلقی از زحمتکشانش با نگاهی سرشار از حق شناسی و محبت یاد چشم دوخته‌اند.

سپتامبر ۱۹۷۷

پُل لوزون

[دیگر گاه روزانه ها ...](#)

<http://rouzaneha.org/GahRouzaneh/DigarGahRouzaneha.htm>

فهرست موضوعی «گاه روزانه ها ...»: [ادبی](#) [تاریخی](#) [سیاسی](#) [دینی](#) [مارکسیستی](#)

[از نگاه فریدون ایل بیگی](#) [انظر](#) [نوشته‌های سیاسی](#) [نوشته‌ها و ترجمه‌های پراکنده](#) [گالری عکس](#) [فریدون، دانشی که رفت ...](#)



[از نگاه دیگران](#) [عکسهای شاعران و نویسندگان و ...](#) [کتاب و نشریه](#) [آوا](#) [نما](#) [ایران در نشریات فرانسوی زبان](#) [رویدادهای ایران و جهان در امروز](#)



[از نگاه آزاد \(م. ایل بیگی\)](#) [گالری عکس](#) [منتشر شده های 1381](#) [منتشر شده های 1382](#) [منتشر شده های 1383](#) [منتشر شده های 1384](#) [منتشر شده های 1385](#) [چرا «آزاد» و نه «محمد»؟](#)

